



فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی

دوره ۲۴، شماره ۸۷، پاییز ۱۳۹۸

صفحات ۱۶۹ تا ۱۸۸

ضبط اموال در حقوق کیفری ایران

(تاریخ دریافت: ۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ - تاریخ پذیرش: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۸)

ابوالحسن شاکری*: دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران

بهروز قلی زاده: دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران

چکیده

ماهیت ضبط در برخی قوانین که به مجازات بودن آن اشاره دارند و نیز در مواردی هم که نص خاصی در قانون وجود ندارد مجازات تعزیری محسوب می‌شود. در مواردی که با وجود صدور حکم براءت یا صدور قرار موقوفی تعقیب یا قرار منع تعقیب تصمیم به ضبط مالی گرفته شود، ماهیت ضبط را می‌توان یک اقدام احتیاطی دانست که غیر از اقدام تامینی است زیرا تصمیم به اقدام تامینی متوقف به جرم و محکومیت مجرم است. هیچ مالی حتی اگر ناشی از جرم یا وسیله ارتکاب جرم باشد یا برای ارتکاب جرم، ساخته یا تهیه شوند، ضبط نخواهد شد مگر اینکه نص خاصی در قانون کیفری مبنی بر ضبط آن مال وجود داشته باشد. در این صورت اگر با فرضی که آن مال از مستثنیات دین هم است ضبط خواهد شد، در غیر این صورت آن مال با تصمیم قاضی دادسرا یا دادگاه معدوم یا مسترد می‌شود. با این اوصاف مصادره اموال یا ضبط موجب می‌شود که اموال برای همیشه از مالکیت و تصرف مالک یا متصرف آن خارج و به دولت منتقل شود.

کلیدواژه‌ها: اقدام تامینی، دادگاه، ضبط اموال، ماهیت ضبط، مجازات.

مقدمه

برخی از جرائم جنبه مالی دارند، یعنی مقصود مرتکب از ارتکاب جرم رسیدن به مال است. در این نوع جرائم، مال از عناصرِ مقومِ جرم است. منظور از مال نیز هر چیزی است که دارای ارزش اقتصادی بوده و قابل تملک باشد. در واقع مال متضمن دو ویژگی اساسی است: اولاً مفید باشد، یعنی نیازها اعم از نیاز مادی یا معنوی انسان را برآورده کند؛ ثانیاً قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۰). واژه‌های مال و شیء در مواد قانونی مربوط به ضبط، مثل ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی در کنار هم به کار رفته‌اند، چراکه اگر قانونگذار صرفاً از لفظ مال استفاده می‌کرد نمی‌توانست اشیائی را که مالیت ندارند ضبط کند زیرا که هر شیئی مال نیست و برخی از اموال نیز شیء نیستند، مانند حقوق و مالکیت معنوی (حق ثبت، حق اختراع و ...). همچنین اموال غیرمنقول هم شیئی تلقی نمی‌شوند. در حقوق ایران برای خارج کردن اموال و اشیاء از تصرف مالک و سلب مالکیت وی، ضبط به عنوان مجازات مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است لذا ضروری است تا با این پژوهش دانسته شود تحت چه شرایطی ممکن است اموال ضبط و از دسترس مالک خارج شوند و با اجرای قانون چه چالش‌ها و نقدهائی در خصوص این مجازات وجود دارد.

ضبط می‌تواند معانی متعددی داشته باشد، ضبط از نظر لغوی به معنی نگهداشتن، حفظ کردن، نگهداری و بایگانی کردن آمده است (عمید، ۱۳۴۵). معنی اصطلاحی ضبط در حقوق و عمدتاً در مباحث مجازات و اجرای آن کمی متفاوت و دقیق‌تر از معنی لغوی است، چراکه در نتیجه آن با حکم قاضی دادگاه مال از مالکیت و تصرف مالک یا متصرف خارج و به مالکیت یا تصرف دولت در می‌آید. در مقررات بین‌المللی از اواخر دهه هشتاد قرن اخیر میلادی، ضبط^۱ اموال ناشی از جرم به عنوان یکی از راهکارهای موثر مقابله با جرایم به‌ویژه جرایم سازمان یافته مطرح شده است. از اهم این کنوانسیون‌ها می‌توان به «کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای

۱. برای معادل «ضبط» در حقوق بین‌الملل می‌توان از واژه Expropriation استفاده کرد که عبارت است از: هرگونه ضبط و اخذ مال توأم با پرداخت غرامت مناسب (Seidi-Hohenveldern, Ignaz, International Economic Law: 138). برای «سلب مالکیت» به خاطر نقض تکالیف ناشی از قوانین داخلی از واژه Seize/ Seizur استفاده کرد (عیسانی تفرشی، ۱۳۹۵: ۳۳۳) که به مفهوم ضبط در حقوق ایران نزدیکتر است.

روانگردان ۱۹۹۸»، «کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم ۱۹۹۹»، «کنوانسیون علیه جرایم سازمان یافته فراملی مصوب سال ۲۰۰۰ پالمو»، «کنوانسیون شورای اروپا در مورد پولشویی و تجسس و مصادره اموال ناشی از جرم برای مبارزه با تأمین مالی تروریسم ۲۰۰۵» اشاره کرد (J. Borghers, A moors, 2007, 1). در همین راستا با نزدیکی کشورها و همگرایی مقررات آنها، باید در انتظار کنوانسیون‌های بیشتر با نگاه جزئی و دقیق‌تری در خصوص مسائل مبتلابه، از جمله تعیین تکلیف اموال ناشی از جرائم بود.

ضبط در حقوق ایران برای اولین بار در ماده ۱۰۷ آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰^۱ و بعد از آن در ماده ۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴^۲ پیش‌بینی شده بود، سپس ماده ۵ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲^۳ جایگزین قانون اخیر در خصوص ضبط شد. بعد از انقلاب اسلامی، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در ماده ۴۵ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۵۱۰ به ضبط توجه داشتند پس در ماده ۱۰۷ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

۱. ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۲۹۰: «آلات و ادوات جرم از قبیل حربه، اسلحه، اسناد ساختگی، سکه تقلبی و کلیه اشیایی که در حین بازرسی به دست آمده و می‌تواند موجب کشف جرم یا موجب اقرار متهم به جرم باشد ضبط شده و ... این ماده قابل مقایسه با ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ است که در آن از لفظ توقیف استفاده شده است.

۲. ماده ۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴: «در تمام امور جزایی، محکمه باید در ضمن حکم راجع به جرم یا پس از آن، نسبت به اشیایی که دلائل جرم بوده و اشیایی که از جرم تحصیل شده یا در حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال معین شده بود حکم مخصوص صادر و معین نماید که اشیا مزبور باید مسترد یا ضبط و یا معدوم شود.»

۳. ماده ۵ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال را که دلیل جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند که مسترد و یا ضبط یا معدوم شود ...»

۴. ماده ۵ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموالی را که دلیل جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند که مسترد و یا ضبط یا معدوم شود ...»

۵. ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد.»

امور کیفری مصوب ۱۳۷۸^۱ نیز به ضبط پرداخته شد ولی آخرین اراده قانونگذار که طی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که جایگزین قانون ۱۳۷۸ گردید. در ماده ۱۴۷^۲ دقیقاً با همان عبارات قانون قبل از سال ۱۳۷۸، به جای ضبط از واژه «توقیف» استفاده کرد.^۳

در قانون مجازات اسلامی فعلی و دیگر قوانین،^۴ مثل قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر قانونگذار در چندین ماده از کلمه ضبط استفاده شده است. در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی شرایط اشیاء و اموالی که باید ضبط گردند با این عبارات مشخص شده است: «بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است؛ تعیین کند تا حسب مورد مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء کشف شده را تعیین می‌کند» همچنین ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری^۵ نیز مقررات مشابهی با ماده یادشده راجع به ضبط دارد.

مقررات مربوط به ضبط مال از نظر جرم‌شناسی مباحث خاص خود را دارد که از حوصله این مقاله خارج است، مباحث این مقاله صرفاً به تازه‌های حقوقی آن توجه دارد که مهم‌ترین سوال‌های آن عبارتند از: ماهیت حقوقی ضبط چیست؟ ملاک تصمیم قاضی به ضبط اموال چیست؟ و آیا مستثنیات دین هم شامل ضبط شوند؟ به منظور تحقیق و پاسخ به این گونه سوال‌ها، مباحث و نکات

۱. ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸: «آلات و ادوات جرم از قبیل حربه، اسلحه، اسناد ساختگی، سکه تقلبی و کلیه اشیاء بی‌کیفیت که در حین بازرسی به دست آمده و می‌تواند موجب کشف جرم یا اقرار متهم به جرم باشد باید ضبط شده و در صورت مجلس، هر یک از اشیاء مزبور تعریف و توصیف شود.»

۲. ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «آلات و ادوات جرم، از قبیل اسلحه، اسناد و مدارک ساختگی، سکه تقلبی و تمامی اشیاء بی‌کیفیت که حین بازرسی به دست می‌آید و مرتبط با کشف جرم یا اقرار متهم باشد توقیف می‌شود ...»

۳. در این قانون مستند به ماده ۲۳۰ به صراحت از ضبط مال یادشده تا ضمانت اجرای عدم معرفی متهم در طول دادرسی کیفری باشد که این مورد منصرف از بحث حاضر است.

۴. مواد مختلفی از قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مثل ماده ۲۸ و ۳۰، و مواد ۲۲ و ۲۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ به ضبط اشاره دارند.

۵. «بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید در باره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل ارتکاب جرم بوده از جرم تحصیل شده حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء دادگاه تکلیف آنها را تعیین می‌کند.»

مرتبط ابتدا تحت عنوان «ماهیت ضبط مال در حقوق کیفری ایران»، سپس «اموال قابل ضبط» و در انتها مباحث «مقامات صالح به ضبط» مورد نقد و تحلیل واقع شده است.

۱. ماهیت ضبط اموال

با لحاظ ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی که مجازات‌ها را به ۴ دسته تقسیم کرده است؛ واضح است که ضبط، مجازات حدی، قصاص یا دیه نیست زیرا این مجازات، از جمله مجازات‌های حدی خصوص در شرع یا میزان و مقدار معین نیست. مجازات ضبط با تعریف قصاص مذکور در ماده ۱۶ قانون که ناظر بر صدمه به جسم و جان انسان است هم تطابق ندارد و همچنین داخل در مفهوم دیه مذکور در ماده ۱۷ قانون نمی‌باشد- مالی است که از طرف از جانی یا اشخاص دیگر و حتی دولت، در قبال صدمه به جسم یا جان انسان، به مجنی‌علیه یا نماینده او داده می‌شود. لاجرم باید گفت ضبط به نوعی مجازات تعزیری است. قانونگذار در مقام تعریف تعزیر به عنوان مجازات در ماده ۱۸ این گونه بیان کرده است: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد». مجازات تعزیری به اعتبار موضوع، تقسیمات مختلفی دارد، مثل: تعزیر بدنی و تعزیر مالی؛ چه بسا تعزیر مالی در رسیدن به مقصود موثرتر و بازدارنده‌تر و برای مجرم و اجتماع نافع‌تر باشد (منتظری، ۱۳۷۰: ۵۰۸ و ۵۲۵).

در هر حال هدف از همه این‌ها بازداشتن افراد از ارتکاب اعمال ناپسند است. اگر جرم موجب تعزیر منشاء مخالفت با اوامر یا نواهی شارع یا مخالفت با استنباط فقها از شرع باشد؛ تعزیر شرعی محسوب می‌شود. حال اگر مجازات آن جرم در شرع هم تعیین شده باشد تعزیر «منصوص شرعی» و در صورتی که مجازات این جرم در شرع نیامده باشد تعزیر «غیرمنصوص شرعی» نام دارد که در این صورت با لحاظ قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» نوع و اندازه مجازات و حتی نحوه اجرای آن حسب مرتکب مجرم به نظر حاکم است (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴۲: ۱۶۹) و اگر منشاء جرم مخالفت با امر یا نهی شارع مقدس نباشد بلکه مخالفت با امر یا نهی حکومت باشد «تعزیر حکومتی» محسوب می‌شود.

برخی فقهاء علی‌الاطلاق مجازات تعزیری را منحصر در شلاق دانسته‌اند و دیگر مجازات‌ها را مجازات‌های حکومتی در مقابل مجازات تعزیری می‌دانند از این جهت باید قائل بر این بود که

ضبط اموال یکی از تعزیرات حکومتی است (موسوی اردبیلی، ۱۳۸۸: ۷۶) پس طبق این نظر از آنجا که مجازات ضبط منشا و سابقه شرعی ندارد و با نظر حاکم مقرر می‌شود مجازات حکومتی خواهد بود هر چند در حقوق ایران با لحاظ تعریف تعزیر مندرج در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، مجازات حکومتی هم داخل در تعریف مجازات تعزیری است.

لازم است بین ماهیت ضبط در حقوق کیفری به عنوان مجازات با ماهیت «ملی سازی» مال خاص تفاوت قائل شد؛ به این خاطر که در ضبط اموال اتخاذ تصمیم با قوه قضائیه، یعنی قاضی است حال آنکه اتخاذ تصمیم در خصوص ملی سازی اموال خاص با مأموران قوه مجریه و با استفاده از مقررات قوه مقننه است (میرعباسی، ۱۳۷۱: ۱۵۲-۱۵۱). هر چند متعلق هر دو، مال مربوط به دیگری است ولی در واقع مال متعلق ضبط در رابطه مستقیم با جرم است و لزوماً مال متعلق ملی سازی در رابطه مستقیم با جرم نیست بلکه ممکن است منشاء دیگری داشته باشد که عموماً بعد از انقلاب‌ها به دلیل ارتباط صاحب مال با دولت‌های نامشروع مطرح می‌شود.

با وجود اینکه در قوانین مختلف ضبط اموال و اشیاء مورد توجه قرار گرفته است ولی در عمل و رویه نمی‌توان به سادگی و وضوح بین ضبط و مفاهیم مشابه مثل توقیف، مصادره تفاوت قائل شد. به صورت کلی در حقوق جزا توقیف مال و سپس برداشت آن به نفع دولت «ضبط» نام دارد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۴۰۷-۴۰۶). پس با توقیف رابطه مالکیت مالک با مال از بین نمی‌رود ولی با تصمیم به ضبط رابطه مالک با مال قطع و دولت جایگزین مالک قبلی می‌گردد.

همچنین ضبط اموال اساساً مجازات محسوب می‌شوند یا اقدام تامینی است باز محل تامل و بحث است چرا که ضمانت اجرای کیفری ارتکاب جرم عموماً مجازات و بعضاً اقدامات تامینی است که آن هم بستگی به تصریح قانون دارد. اقدامات تامینی و تربیتی در مواد ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی مستقل از مجازات‌ها آمده است در حالی که هیچ یک از مواد این قانون از ضبط اموال به عنوان یک اقدام تامینی و تربیتی نام برده نشده است. در قانون از اقدامات تامینی و تربیتی تعریفی نشده است تا حسب ظاهر قانون بتوان ضبط را از اقدامات تامینی تمیز داد. هر چند با توجه به فلسفه ضبط که ممکن است در موارد مختلف توجیهات متفاوتی داشته باشد؛ می‌توان به ماهیت آن پی برد، از جمله اینکه ضبط اموال ناشی از جرم منجر به محرومیت مجرم از مزایای مالی جرم و باعث کاهش اعتبار مجرم می‌شود (Levi, M., & Osofsky, L. 1995: 12). غالباً ضبط اموال برای

جلوگیری از ارتکاب یا تکرار جرم است که در این موارد طبق تعریف ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹^۱ یک اقدام تأمینی خواهد بود ولی با لحاظ نسخ صریح این قانون توسط ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی^۲، دیگر نمی‌توان مطابق قانون مزبور ضبط را یک اقدام تأمینی دانست هر چند ماهیت حفظ شده و با این رویکرد اعمال گردد. برای مثال بر اساس تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز^۳، آلات و ادواتی که جهت تسهیل ارتکاب قاچاق کالای ممنوع مورد استفاده قرار می‌گیرند حتماً ضبط می‌شوند، در حالی که در اینجا خود آلات و ادوات جزء کالاهای ممنوعه نیستند اما از نظر منطقی و توجه به مبانی برای جلوگیری از تکرار جرم ضبط خواهند شد و به لحاظ ماهوی، تأمینی بودن این اقدام واضح است؛ تاکنون مستند قانونی برای اینکه اقدام تأمینی تلقی شود وجود ندارد.

البته در برخی مواد قانونی به مجازات بودن ضبط تصریح شده است، مانند قسمت پایانی ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران اقتصادی مصوب ۱۳۶۹ که بیان می‌دارد: «در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد.» در برخی مواد دیگر نیز چون ضبط مال تصریحاً در مقابل ارتکاب جرم قرار دارد لذا مجازات محسوب شده است؛ مانند تبصره ۲ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی: «صدور و اجرای حکم ضبط دارایی و منافع حاصل از آن، در صورتی است که متهم به لحاظ جرم منشا، مشمول این حکم قرار نگرفته باشد.» در برخی دیگر از مواد قانونی، ضبط اموال در کنار دیگر مجازات‌ها آمده است، مثل ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲: «هر کس مرتکب قاچاق کالای ممنوع گردد یا کالای ممنوع را بفروشد، علاوه بر ضبط کالا به شرح زیر مجازات می‌شود»، در اینجا

۱. ماده ۱ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹: «اقدامات تأمینی عبارتند از تدابیری که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم (جنحه یا جنایت) درباره مجرمین خطرناک اتخاذ می‌کند.»

۲. ماده ۷۲۸: «کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون، از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸، مواد (۶۲۵) تا (۶۲۹) و مواد (۷۲۶) تا (۷۲۸) کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» مصوب ۱۳۷۵/۳/۲، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲ و قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر در قوانین جزایی مصوب ۱۳۶۶/۷/۲۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها نسخ می‌گردد.»

۳. تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲: «آلات و ادواتی که جهت ساخت کالای ممنوع به منظور قاچاق یا تسهیل ارتکاب قاچاق کالای ممنوع مورد استفاده قرار می‌گیرد، ضبط می‌شود.»

چون مجازات مذکور در این ماده فرع بر وقوع جرم است پس تصمیم دادگاه به ضبط هم که بلحاظ ارتکاب و احراز جرم انجام می‌گیرد، مجازات محسوب می‌شود.

اکنون با لحاظ ماهیت انواع مجازات‌های مذکور در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی باید ضبط را داخل در مفهوم مجازات تعزیری دانست لذا از این جهت ضبط می‌تواند همچون سایر مجازات‌ها خاصیت بازدارندگی داشته باشد. این مطلب از مبانی رویکرد قانونگذار به این مجازات است؛ چراکه اگر مجرمان باورمند شده باشند که در صورت دستگیری، سودی برای آنها ندارد، حداقل از ارتکاب برخی جرایم خاص منصرف خواهند شد (Michael Levi, Lisa Osofsky, 1995: 25). با این توصیف، «ضبط» یک مجازات است ولی از مجازات‌های تبعی و تکمیلی مذکور در مواد ۲۶ و ۲۳ ق.م.ا. نیست زیرا ضبط در زیر عنوان هیچیک از این مجازات‌ها نیامده است.

در برخی از کشورها مانند انگلستان به نظر برخی حقوقدانان، تئوری ضبط اموال ناشی از جرم پذیرفته شده است تا انگیزه مجرم از مالی را که در یک رفتار ضداجتماعی بدست می‌آورد کاهش دهد با این توجیه و در این حالت «ضبط» مجازات مضاعف نیست (Ashworth; Mitchell et al, 1992: 19). در ایران نیز ضبط، مجازات مضاعف ناشی از ارتکاب یک جرم نیست، چراکه اگر مجازات تکمیلی و تبعی، مجازات مضاعف ناشی از ارتکاب جرم تلقی شود- طبق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مجازات تکمیلی در اختیار قاضی است- در موارد مقرر الزامی است. همچنین مطابق با تبصره ۱ ماده یاد شده اعمال مجازات‌های تکمیلی نسبت به مجرم به صورت موقتی است؛ در حالی که ضبط مال، مجازات برگشت‌ناپذیر و محرومیت دائمی از تصرف و مالکیت است. در مواردی هم که قانونگذار مقرر کرده است دادگاه می‌تواند مالی را به عنوان مجازات تکمیلی و به جهت وسیله ارتکاب جرم بودن به طور موقت از دسترس مجرم خارج کند، از اصطلاح «توقیف» استفاده کرده است (بند «ر» ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی)^۱ است.

از آنجا که اموال برای همیشه از تصرف و مالکیت اشخاص خارج می‌شود لذا ضبط اموال با

۱. ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید... بند ر: توقیف وسایل ارتکابی جرم یا رسانه یا موسسه دخیل در ارتکاب جرم.»

مصادره اموال قابل مقایسه است. بند (g) ماده ۲ کنوانسیون پالرمو ضبط و مصادره را محرومیت دایمی از مالکیت، براساس دستور صادره از دادگاه یا سایر مراجع صلاحیت دار می‌داند (کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با جرایم سازمان یافته، ۲۰۰۰) بنابراین می‌توان گفت ضبط و مصادره اموال همانندی بسیاری با یکدیگر دارند لکن براساس قوانین کیفری داخلی تردیدی نیست که ضبط و مصادره دو نهاد متفاوت از هم هستند. مصادره یک مجازات تعزیری درجه ۱ مقرر در ماده ۱۹ ق.م.ا است و حکم به آن در صورتی خواهد بود که مجرم محکومیت یافته باشد؛ در حالی که ضبط الزاما به دنبال محکومیت کیفری صادر نمی‌گردد چراکه در برخی موارد مستند به ماده ۲۱۵ ق.م.ا. با وجود صدور حکم به برائت یا موقوفی تعقیب ممکن است اموال شخص ضبط شوند، پس ضبط در همه موارد الزامات و متعاقب ارتکاب جرم نیست؛ به همین خاطر ضبط از اعداد درجه بندی مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی خارج گردید. به طور مثال اسلحه غیرمجاز به کسی به ارث رسیده و ورثه از وجود این اسلحه در میان ماترک اطلاع نداشته باشد، در این جا با وجود اینکه قاضی در حالی که ورثه را از انتساب جرم داشتن اسلحه غیرمجاز بری می‌داند، حکم به ضبط اسلحه صادر می‌کند.

در مواردی که نص خاص قانونی نسبت به ضبط مال وجود دارد، (ضبط متعاقب ارتکاب جرم) به عنوان یک مجازات اصلی در نظر گرفته می‌شود لکن در مواردی که در خصوص ضبط اموال نص خاص قانونی وجود ندارد و ضبط به دلیل کاربرد ذات مجرمانه مال یا شی صورت می‌گیرد- مطابق ماده ۲۱۵ ق.م.ا الزاماً نیازمند به محکومیت و مجازات مجرم نیز نیست- یک اقدام احتیاطی محسوب می‌شود؛ چراکه اگر ضبط مجازات باشد باید به دنبال وقوع جرم و محکومیت کیفری مورد حکم واقع شود و اگر به عنوان یک اقدام تامینی در نظر گرفته شود، نیازمند نص قانونی بوده و همچنین فرع بر ارتکاب و احراز جرم خواهد بود در حالی که حتی با وجود حکم به برائت نیز ممکن است رای به ضبط مال داده شود پس ضبط حسب مورد یکی از دو ماهیت مجازات متعاقب ارتکاب جرم و یا اقدام احتیاطی به سبب کاربرد ذاتا مجرمانه مال را دارد که باز هم تدبیری غیر از اقدام تامینی محسوب می‌شود.

۲. شرایط ضبط مال

ضبط اموال باید تابع ملاحظات خاصی باشد. هر یک از ملاحظات، یعنی «وجود نص قانونی

خاص جهت ضبط مال» یا «قابلیت استفاده صرفاً مجرمانه» به شرح مباحث بعدی می‌تواند سبب ضبط مال گردد.

۲-۱. وجود نص قانونی نسبت به ضبط مال

ابتدا بر اساس اصل قانونی بودن مجازات‌ها، مذکور در اصل ۳۶ قانون اساسی ایران^۱ برای اینکه قاضی مجاز باشد تصمیم به ضبط مال بگیرد علاوه بر کشف و وجود مال در دسترس دادگاه،^۲ باید نص قانونی خاصی بر ضبط وجود داشته باشد تا آن مال با رای قاضی ضبط گردد. طبق نص قانونی خودروئی که برای حمل مواد مخدر استفاده می‌شود ضبط می‌گردد چراکه در ماده ۳۰ قانون اصلاح مبارزه با قاچاق مواد مخدر مصوب ۱۳۸۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقرر شده است: «وسائط نقلیه که حامل مواد مخدر یا روانگردان‌های صنعتی غیر دارویی شناخته می‌شوند به نفع دولت ضبط و با تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر در اختیار سازمان کاشف قرار می‌گیرد.» مورد دیگر حکم استفاده از وسیله نقلیه برای حمل مشروبات الکلی است که در تبصره ۱ ماده ۷۰۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۵ (تعزیرات)^۳ آمده است؛ در این خصوص قابل توجه است بین خودروئی که وسیله حمل مواد مخدر یا مشروبات الکلی قرار گرفته است و شخصی که با آن وسیله مرتکب جرم گردیده است باید رابطه مالکانه باشد یا این خودرو با رضایت مالک به منظور حمل مواد مخدر یا مشروبات الکلی استفاده شده باشد، بنابراین اگر شخصی از مال دیگری برای حمل مواد مخدر یا مشروبات الکلی استفاده کرده باشد به هر ترتیب و بدون احراز قصد نمی‌توان آن خودرو را به استناد اینکه وسیله ارتکاب جرم بوده است ضبط کرد چرا که ممکن است مالک آن آگاهی و

۱. حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

۲. در این خصوص آراء متعددی است، از جمله رای صادره از دادگاه عمومی جزائی تهران ویژه کارکنان دولت که در شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۹ هم عیناً تائید شد، باید نص قانونی خاصی مبنی بر ضبط وجود داشته باشد تا آن مال با رأی قاضی ضبط گردد.

۳. تبصره ۱: «در خصوص مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ هرگاه مشروبات الکلی مکشوفه به میزان بیش از بیست لیتر باشد، وسایلی که برای حمل آن مورد استفاده قرار می‌گیرد چنانچه با اطلاع مالک باشد به نفع دولت ضبط خواهد شد در غیر این صورت مرتکب به پرداخت معادل قیمت و وسیله نقلیه نیز محکوم خواهد شد. آلات و ادواتی که جهت ساخت یا تسهیل ارتکاب جرائم موضوع مواد مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرد و وجوه حاصله از معاملات مربوط به نفع دولت ضبط خواهد شد.»

قصد انجام این کار را نداشته باشد. قوانین متعددی دیگری وجود دارد، از جمله در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و قانون مبارزه با قاچاق مصوب ۱۳۸۳ انسان به این مهم تصریح شده است که البته اطلاع مالک از کاربرد مجرمانه آن مال ضروری است.^{۲۱} آگاهانه بودن نوع استفاده از اموال - دیگر اینکه اگر کاشف به عمل آید که خودرو حامل قاچاق مستحق للغیر بوده و راننده خودرو بدون اطلاع مالک از آن برای حمل قاچاق استفاده کرده است هرچند خودرو به مالک برگردانده می شود ولی با لحاظ تبصره ۴ ماده ۲۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲^۳ مرتکب قاچاق به پرداخت معادل ارزش خودرو محکوم می گردد.

اینکه می توان حکم مقرر در تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را به سایر جرایم تسری داد یا نه جای تردید است. برای مثال شخصی بدون اطلاع مالک از خودروی وی برای ارتکاب آدم ربایی یا حتی سایر جرایم با مجازات بیشتر استفاده کرده باشد و قاضی بخواهد راننده را به پرداخت جزای نقدی معادل قیمت خودرو محکوم کند قیاس و تفسیر موسع قانون جزا علیه متهم است که محلی در حقوق جزای ماهوی ندارد و تخطی از آن حقوق جزا و قانون محسوب شده نیز و خلاف اختیارات قاضی است. در این مسئله حتی اگر خودرو متعلق به مرتکب جرم باشد یا مالک از به کارگیری آن توسط مرتکب اطلاع داشته باشد، نمی توان خودرو را ضبط کرد.^۴ در مواردی که درخصوص ضبط اموال به کار رفته در ارتکاب جرم، نص خاص قانونی وجود نداشته باشد ضبط آنها تابع ضابطه دیگری، از جمله عموماً پیش گفته در خصوص اقدامات احتیاطی خواهد بود.

۱. ماده ۵۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «در صورتی که کشف کالا و ارز قاچاق، همراه با درگیری مسلحانه مرتکبان قاچاق با انواع سلاح گرم و آتش زاده با ماموران کاشف باشد، در صورتی که وسیله نقلیه متعلق به مرتکبان باشد یا با استناد به قرائنی از قبیل سابقه مرتکب معلوم شود که مالک عامداً آن را جهت ارتکاب قاچاق در اختیار مرتکب قرار داده است، با حکم مرجع قضایی به نفع دستگاه کاشف جهت استفاده در امر مبارزه با قاچاق ضبط می شود.

۲. ماده ۸ قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳: «تمامی اشیاء، اسباب و وسائط نقلیه ای که عالماً و عامداً به امر «قاچاق انسان» اختصاص داده شده اند به نفع دولت ضبط خواهد شد.»

۳. تبصره ۴ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز: «در صورتی که وسیله نقلیه متعلق به شخصی غیر از مرتکب قاچاق باشد و از قرائنی از قبیل سابقه مرتکب ثابت شود با علم و اطلاع مالک برای ارتکاب قاچاق در اختیار وی قرار گرفته است، وسیله نقلیه ضبط می شود و در غیر این صورت وسیله نقلیه به مالک مسترد و معادل ارزش آن به جریمه نقدی مرتکب اضافه می گردد.»

۴. هرچند در این موارد خودرو ممکن است به صورت موقت توقیف گردد.

۲-۲. قابلیت استفاده مجرمانه مال

در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن مال اشاره شده است لذا اتخاذ تصمیم به هر یک از این موارد یاد شده مستلزم آن است که دقیقاً مشخص شود با چه ضابطه‌ای و در چه مواردی اموالی که در جرم به کار رفته‌اند باید مسترد یا معدوم یا ضبط گردند. به عبارت دیگر، وجود شرایط ماده ۲۱۵ ق.م.ا برای استرداد، معدوم و ضبط لازم است ولی کافی نیست. دادگاه برای اینکه بتواند بین ضبط، معدوم نمودن یا استرداد اموال یا اشیاء یکی را انتخاب کند باید تابع ضوابط خاص و وجوه ممیزی باشد. از آنجا که استرداد و معدوم کردن مال خارج از موضوع این مقاله است، ضمن اشاره از آن‌ها گذر می‌شود. در ضبط، توجه به نوع مال، کاربرد و نقش آن در ارتکاب جرم تعیین کننده است. برای مثال مالی که صرفاً کاربرد مجرمانه دارد و مطابق ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری توقیف شده است نباید به مجرم مسترد شود بلکه عنداللزوم در صورت وجود کاربرد عقلایی باید ضبط گردد تا در نهادهای نظامی یا موسسات آموزشی یا درمانی مورد استفاده قرار گیرد. ولی اگر مال مکشوفه عرفاً هیچ کاربرد یا ارزشی عقلایی ندارد بایستی معدوم شود، چراکه ضبط آن بی‌فایده است.^۱ بنابراین قابلیت استفاده عقلایی از اموال توقیف شده برای ضبط اموال ضروری است هرچند از اموال نامشروع باشد؛ بر این اساس خودرویی که برای ارتکاب قتل از آن استفاده شده است نه ضبط می‌گردد و نه معدوم می‌شود، چراکه نص قانونی خاص در این مورد وجود ندارد و مضاف بر این که این خودرو از نظر عرفی صرفاً برای ارتکاب جرم نیست، همین طور است چاقو یا دیلمی که برای قتل یا سرقت استفاده می‌شود اگر برای ارتکاب جرائم اسلحه به کار رود این وسیله ضبط خواهد شد زیرا اسلحه قابلیت جز کشتن ندارد. البته ضابطه داشتن قابلیت مجرمانه عرف است؛ یعنی وسیله قتاله که استفاده عقلانی هم دارد در اختیار دولت قرار می‌گیرد والا اگر فاقد هیچ استفاده عقلانی باشد بایستی معدوم شود. اگر مال ناشی مردم که قابلیت مجرمانه دارد از طرف مورث به وارث به وراثت برسد و برای دارنده فعلی حکم برائت یا قرار منع تعقیب صادر شود یا به علت فوت مرتکب جرم دارنده مال، قرار موقوفی تعقیب صادر شود مانع از ضبط اموالی که ذاتاً و

۱. ضبط اموال مستلزم نگهداری آنهاست و نگهداری اموالی که توسط افراد استفاده عقلایی و مشروع ندارند توجه منطقی ندارد.

صرفاً قابلیت مجرمانه دارند نخواهد شد، حتی آنجا که رفتاری جرم نباشد، ولی این اموال مطابق با مقررات ضبط و از اختیار دارندگان آنها خارج و در دسترس دولت قرار می‌گیرند.^۱ اما در موردی که اسلحه دارای مجوز باشد نمی‌توان آن را به اعتبار کاربرد آن ضبط کرد بلکه باید به مالک (صاحب جواز) مسترد داشت، چراکه اسلحه‌ای که برای آن مجوز حمل صادر شده حتماً برای آن استفاده غیرمجرمانه نیز در نظر گرفته شده است. اگر صاحب اسلحه، مالکیت اسلحه خود را بدون رعایت تشریفات به دیگری منتقل و (آن را به او واگذار کند) مستند به ماده ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز ۱۳۹۰،^۲ مضاف بر مجازات متصرف طبق نص خاص، اسلحه به نفع دولت ضبط می‌گردد.

در رابطه با ضبط اموال یا اشیاء مکشوف از جرم نیز در صورت وجود شرایط ضبط (وجود نص قانونی یا کاربرد صرفاً مجرمانه) مال مورد نظر صرف نظر از اینکه مستثنیات دین باشد یا نباشد ضبط خواهند شد. اما در خصوص ضبط اموال ناشی از ثروت‌های مذکور در اصل ۴۹ قانون اساسی می‌توان به ماده ۱۹ «آیین‌نامه نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی ۷۹/۳/۱۰» اشاره کرد، این ماده مقرر می‌دارد: «در مواردی که دادگاه حکم بر ضبط کلیه اموال صادر می‌نماید در صورت حضور مالک با احراز استحقاق و نیاز آنان نسبت به تعیین مستثنیات (منزل مسکونی متعارف و اثاث البیت) اتخاذ تصمیم خواهد نمود.^۳ البته قابل ذکر است که ماده مذکور مربوط به ضبط اموال ناشی از پرونده‌های مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی است و در خصوص سایر اموال قابل ضبط رعایت مستثنیات دین الزامی نیست.

در حالاتی ممکن است جرمی به وقوع بپیوندد لکن مالی که در تحقق جرم نقش داشته است یک مال غیرمادی باشد. به طور مثال نرم افزارها یا ابداعات و اختراعات انسان‌ها صرف نظر از

۱. در این باره می‌توان به رای بدوی شماره ۱۲۰۷ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۶ صادره از شعبه ۱۰۰۴ دادگاه عمومی جزائی تهران در خصوص دو دستگاه بی‌سیم توجه کرد که در شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تحت دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۱۹۷ تأیید شد.

۲. ماده ۶: «هرکس به طور غیرمجاز سلاح گرم یا سرد جنگی یا سلاح شکاری یا قطعات موثر یا مهمات آنها را خریداری، نگهداری یا حمل نماید یا با آنها معامله دیگری انجام دهد، به ترتیب زیر به حبس تعزیری محکوم می‌شود...»

۳. در سایر موارد و نیز مورد فوق در صورت وجود افراد واجب‌النفقه که فاقد امکانات زندگی باشند باید زندگی آنان به‌طور متعارف تأمین شود، عبارت تعیین مستثنیات در این ماده به اسلحه‌ای هم برمی‌گردد که وسیله شکار و معاش فرد باشد.

مادیت و انواع عینی آن‌ها به عنوان یک امتیاز نیز مالیت پیدا کرده و قابل تملک هستند لذا اگر شخصی نرم افزاری اختراع کرده باشد که با آن خودش یا دیگری به صورت غیرمجاز وارد سامانه رایانه دیگری شود چنانچه این مال صرفاً جنبه مجرمانه داشته باشد باید از ثبت آن اختراع جلوگیری و با رأی قاضی به ضبط آن اقدام کرد لکن در مواردی که مال غیرمادی استفاده‌های علمی یا قانونی داشته باشد، نمی‌توان از ثبت آن جلوگیری کرد یا از مالک آن به واسطه احتمال یا حتی ارتکاب جرم، سلب مالکیت و آن را ضبط کرد زیرا که با آن می‌توان استفاده مجاز و مفیدی دیگری هم بعمل آورد.

۳. مقامات ذی صلاح برای ضبط مال

در ایران مقامات صالح برای ضبط مال هم از قوه قضائیه (قضات) هستند و هم از ماموران قوه مجریه هستند. بر اساس ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی «بازپرس یا دادستان» مقاماتی هستند که باید با لحاظ شرایط مقرر در این ماده تکلیف اموال مشکوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده را مشخص کنند.^۱

در نگاه اول این طور به نظر برسد که بازپرس یا دادستان رأساً می‌توانند اموال را ضبط کنند چراکه وقتی آنها اختیار معدوم نمودن اموال مذکور را دارند بنابر قیاس حق ضبط را نیز خواهند داشت ولی در این مورد باید گفت از آنجا که تنها دادگاه تکلیف اموال ضبط شده را مشخص می‌کند پس ضبط هم باید با تصمیم دادگاه باشد؛ از طرف دیگر با نظر به منطق حقوقی اگر بازپرس یا دادستان مجاز به ضبط باشند، یعنی مجاز هستند که رابطه مالکانه مالک با مالش را به صورت کامل قطع کنند در حالی که واضح است بازپرس مقام تحقیق و دادستان مقام تعقیب است (شاگری و هادی زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۶) و اینکه ضبط مجازات می‌باشد و اجرای آن نیاز به حکم

۱. در ادامه همین ماده آمده است «در خصوص ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند.» همینطور ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز که در واقع تکرار ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی است در قسمت اخیر خود بیان داشته است: «در مورد ضبط این اموال دادگاه تکلیف آنها را تعیین می‌کند؛ با دقت در منطوق و مفهوم این دو ماده روشن می‌شود که بازپرس یا دادستان در خصوص «استرداد» یا «معدوم نمودن» اموال و اشیاء مذکور می‌توانند رأساً تصمیم بگیرند لکن در خصوص اینکه مقامات مذکور در دادرسی می‌توانند نسبت به «ضبط» اموال مذکور نیز اقدام نمایند یا نه، به دلیل عدم تصریح به آن، جای تردید است.

دارد، لذا با توجه به تردید در اضافه بر اختیار بازپرس و دادستان، این مقامات چنین اختیاری در ضبط مال را ندارند. به عبارتی نصّ فوق‌العاده‌ای در این خصوص وجود ندارد که ایشان تصمیم به ضبط مال بگیرند بنابراین می‌توان گفت که دادستان یا بازپرس تنها می‌توانند اموال را مستند به ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری توقیف کند و با پیشنهاد ضبط را به دادگاه بدهند در حال ضبط صرفاً با حکم دادگاه انجام می‌شود.

دادگاه ذی‌صلاح ذاتاً نسبت به جرم اصلی صالح به اتخاذ تصمیم ضبط نیز خواهد بود والا حکم به ضبط مال اعتبار نخواهد داشت، چراکه قانون به اجرا در نیامده است. بنابراین اگر جرمی در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری باشد ضبط مربوط به آن جرم نیز در همان دادگاه صورت می‌گیرد و اگر جرمی در صلاحیت دادگاه انقلاب باشد، اموال موضوع ضبط نیز در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود. همین‌طور است در خصوص دادرسی و دادگاه‌های نظامی چراکه قانونگذار در ماده ۵۹۷ آئین دادرسی کیفری^۱ مقررات این قانون را بر دادرسی و دادگاه‌های نظامی هم معری دانسته است در مورد دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت نیز با لحاظ ماده ۵۲ آئین‌نامه دادگاه ویژه روحانیت^۲ در نبود مقررات خاص آن‌ها، تابع آئین دادرسی کیفری خواهند بود پس تصمیم به ضبط مال با دادگاه ویژه روحانیت است و دادرسیها در این نوع موارد مجاز به اتخاذ تصمیم ضبط نخواهند بود.

حال اگر صلاحیت‌های محلی یا نسبی دادگاهی به رسیدگی و صدور حکم رعایت نشده باشد و حکم به ضبط مالی صادر شده و به قطعیت هم رسیده باشد حکم به ضبط مال مذکور در آن اجرا خواهد شد چراکه عدم رعایت صلاحیت‌های محلی و نسبی موجب بطلان تشریفات رسیدگی و بی‌اعتباری تصمیمات، از جمله احکام صادره مثل حکم به ضبط مال نیست.

اجرای حکم ضبط اموال در خصوص برخی جرایم، از جمله قسمت پایانی اصل ۴۹ قانون اساسی بعد از تحقیق و رسیدگی با دولت خواهد بود. از آنجا که دولت به معنای خاص (قوة

۱. ماده ۵۹۷ «به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری در سازمان قضایی رسیدگی می‌شود.»

۲. ماده ۵۲ (الحاقی ۱۳۸۴/۹/۲): به جز در مواردی که در این قانون تصریح شده است، وظائف و اختیارات قضات دادرسی و دادگاه بر حسب مورد بر طبق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری می‌باشد.

مجریه) صلاحیت رسیدگی و دخالت در امر قضایی را ندارد لذا دولت در این اصل به معنی حاکمیت است که اعمال آن از طریق قوه قضائیه و با مباشرت دادگاه انجام می‌شود. قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۶۳ به تصویب رسیده رسیدگی به اموال مربوط به اصل ۴۹ قانون مزبور را در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب قرار داده است. از طرف دیگر باید توجه داشت که دادگاه انقلاب صرفاً در خصوص اموال نامشروع مشمول اصل ۴۹ قانون اساسی تعیین تکلیف می‌کند و صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا مانند ربا یا قمار را نخواهد داشت لذا دعاوی مذکور در صلاحیت دادگاه صالح (دادگاه عمومی جزایی) خواهد بود، در این زمینه می‌توان به رای وحدت رویه شماره ۶۸۲-۱۰/۶/۱۳۸۴ صادره از هیات عمومی دیوان عالی کشور اشاره کرد.^۱

علاوه بر قضات دادگاه‌ها، برخی از نهادهای دولتی یا کمیسیون‌های خاص نیز که در قوانین مربوط به تعزیرات حکومتی پیش‌بینی شده است، صلاحیت دارند نسبت به ضبط اموال اقدام نمایند؛ برای مثال در ماده یک و دو قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام^۲ به ضبط کلیه ملزومات موسسه، به نفع دولت اشاره شده

۱. رای وحدت رویه شماره: ۶۸۲-۱۰/۶/۱۳۸۴: مستنبط از اصول کلی حاکم بر مقررات قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری این است که مقررات مربوط به کشف جرم و پیگرد متهم به ارتکاب آن منصرف از رسیدگی به اموال ناشی از جرم و ادعای اشخاص نسبت به آن بوده و در هر مورد به اقتضای شاکی و مرجع تعقیب و اقتضای شکایت، ادعا و ماهیت عمل مجرمانه، مقررات و آیین رسیدگی خاصی اعمال می‌گردد و هر چند مرجع رسیدگی کننده به اصل جرم و دعاوی ناشی از آن، مرجع واحدی باشد و با وجود این به شرح بند ۶ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب فقط رسیدگی به دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی در صلاحیت دادگاه انقلاب مقرر گردیده است لیکن این امر موجب ایجاد صلاحیت این دادگاه انقلاب در تعقیب و رسیدگی به جرائم مصرح در اصل ۴۹ قانون اساسی نمی‌باشد؛ اولاً به شرح بند ۶ مرقوم فقط رسیدگی به دعاوی مذکور در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی مقرر گردیده است و در عرف حقوقی و رویه قضایی کلمه دعاوی منصرف از شکایات و منازعات و اعمال مجرمانه می‌باشد. ثانیاً به شرح اصل ۴۹ قانون اساسی و ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ آنچه که مورد نظر مقنن مقررات مذکور بوده رسیدگی به ثروت‌های ناشی از جرائم مصرح در اصل مرقوم و دعاوی مربوط به آن‌ها در موارد مصرح در بندهای ۱۳ گانه ماده ۵ مذکور است که به نحو حصری در صلاحیت دادگاه انقلاب ذی صلاح مقرر گردیده است نه رسیدگی به مطلق عناوین کیفری مذکور که بر طبق قوانین موضوعه و رویه قضایی بطور قطع در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی قرار دارد (قربانی، ۱۳۹۰: ۶۷۱).

۲. «ایجاد موسسات پزشکی غیر مجاز توسط اشخاص فاقد صلاحیت از نظر تخصصی جرم بوده و متخلف به مجازات‌های زیر محکوم می‌گردد: مرتبه اول- تعطیل موسسه و ضبط کلیه ملزومات موسسه به نفع دولت ...»

است که اجرای این اقدام مطابق ماده ۱۱ قانون به تشخیص «کمیسیون مرکب از سرپرست نظام پزشکی مرکز و یا استان برحسب مورد و مدیر عامل سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان استان و نماینده وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی» است، به این صورت که کمیسیون مذکور بدو به تخلفات رسیدگی کرده و در صورت تشخیص وقوع جرم، مؤسسات دولتی به کمیسیون تعزیرات حکومتی بخش دولتی و در مؤسسات غیردولتی به دادسرای انقلاب اسلامی جهت تعیین مجازات معرفی می‌نمایند؛ در این حالت نه کمیسیون تعزیرات حکومتی و نه دادسرای انقلاب ذاتا صلاحیت تعیین مجازات ندارند. در مورد دیگری بموجب ماده ۶۲ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ اداره یا سازمان بازرگانی شهرستان یا استان توسط «هیات‌های رسیدگی»^۲ بدوی در شهرستان نیز صلاحیت ضبط اموال را دارند. به این ترتیب ضبط توسط نهادهای مذکور و برخی دیگر از نهادهای دولتی (قوه اجرائی) اعمال می‌گردند. در واقع همان «جریمه»، یعنی ضمانت اجرای ناشی از تخلف است که داخل در مباحث حقوق اداری می‌باشد و نباید آنها را در زمره مجازات‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی دانست که از این جهت محل تأمل و انتقاد است.

نتیجه‌گیری

واکنش قانونی در مقابل مرتکب جرم، مجازات یا اقدام تامینی و تربیتی است. ضبط اموال که در ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره شده است منطبق با هیچ کدام از موارد مذکور نیست چراکه ضبط نه همه ویژگی‌های مجازات را دارد و نه مستند قانونی وجود دارد که ضبط اقدام تامینی محسوب شود هرچند در برخی موارد اقدام تامینی

۱. عرضه و فروش کالای قاچاق، حمل و نقل، نگهداری، عرضه و فروش کالای قاچاق توسط واحدهای صنفی ممنوع است و متخلف با عنایت به دفعات تکرار در طول هر سال به شرح زیر جریمه می‌گردد: الف: مرتبه اول- جریمه نقدی معادل دو برابر قیمت روز کالای قاچاق و ضبط کالای قاچاق به نفع دولت و ...»

۲. ماده ۷۲ قانون نظام صنفی کشور ۱۳۸۲: «اتحادیه‌ها موظفند حداکثر ظرف ده روز شکایت یا گزارش تخلف دریافتی را مورد بررسی قرار دهند و در صورت احراز عدم تخلف فرد صنفی و یا انصراف شاکی، با اعلام مراتب پرونده را مختومه نمایند. در غیر اینصورت و یا اعتراض شاکی، بازرس یا ناظر ظرف مدت ده روز از تاریخ اعلام مختومه شدن، پرونده برای بررسی به هیات‌های رسیدگی بدوی ارسال خواهد گردید. هیات یا هیات‌های رسیدگی بدوی در هر شهرستان مرکب از سه نفر نمایندگان اداره یا سازمان بازرگانی، دادگستری یا حکم رییس قوه قضاییه و مجمع امور صنفی ذی‌ربط است که ظرف دو هفته در جلسه‌ای با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به پرونده رسیدگی و طبق مفاد این قانون رای صادر می‌کند.»

بودن ضبط - به لحاظ ماهوی - روشن است؛ مانند تبصره ۳ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز که آلات و ادواتی را که جهت تسهیل ارتکاب قاچاق کالای ممنوع مورد استفاده قرار می‌گیرند، ضبط می‌شوند. از طرفی مهم‌ترین ویژگی هر مجازاتی این است که الزاما در نتیجه محکومیت کیفری و با صدور حکم دادگاه است ولی ضبط ممکن است در مواردی به دنبال قرار موقوفی تعقیب یا قرار منع تعقیب نیز صادر گردد، به عبارت دیگر هدف اصلی در اعمال مجازات شخص مجرم است لکن در خصوص ضبط هدف اصلی از دسترس خارج کردن مال از دسترس دارنده آن (مجرم) است بنابراین هرچند ماهیت ضبط در برخی قوانین خاص مانند قسمت آخر ماده ۲ قانون مجازات اخلاگران اقتصادی که بیان می‌دارد: «در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی، به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد»، به عنوان مجازات اصلی مطرح است، در مواردی که قانون و نص خاصی وجود ندارد ظاهراً ضبط اموال ماهیتی مبهم دارد؛ بدواً و غالباً با لحاظ تعریف تعزیر مذکور در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی باید آن را داخل در مفهوم مجازات تعزیری دانست ولی در مواردی که با صدور حکم براءت یا قرار منع تعقیب یا قرار موقوفی تعقیب اموالی ضبط می‌شود باید ماهیت آن را یک اقدام احتیاطی دانست، چراکه در این موارد ضبط نه مجازات است و نه اقدام تامینی است لذا پیشنهاد می‌گردد صریحاً قانونگذاری شود که اموال ممکن است به لحاظ ماهیت صرفاً مجرمانه‌شان علاوه به عنوان مجازات تحت عناوین اقدامات تامینی یا احتیاطی ضبط گردند؛ والا صرف رویکرد کیفری به ضبط که متوقف بر ارتکاب جرم است، کافی برای ضبط اموال نیست. در دیگر موارد؛ هم ضبط در مقام اقدام تامینی یا اقدام احتیاطی نیز باید با قضاوت دادگاه (نه مأموران قوه مجریه) و با استناد به قوانین خاص انجام شود.

با لحاظ شرایط ماده ۲۱۵ ق.م.ا اموال ضبط یا مسترد یا معدوم می‌شوند. علاوه بر وجود یکی از شرایط مقرر در ماده ۲۱۵ ق.م.ا باید اولاً نص خاصی در خصوص ضبط وجود داشته باشد یا مال مورد نظر، صرفاً کاربرد مجرمانه داشته باشد. شایسته است به عنصر روانی جرم نیز مثل عنصر مادی توجه شود و بر این اساس اموالی که صرفاً با قصد ارتکاب جرم تهیه یا ساخته می‌شوند، در صورت ارتکاب جرم با آنها ضبط گردند.

کتاب نامه منابع و مآخذ

- آخوندی، محمود. (۱۳۹۴). *آیین دادرسی کیفری*. دفتر اول. چاپ ۱۷. تهران. دوراندیشان.
- تفرشی، محمد. (بی تا). *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری*. جلد یکم. انتشارات دانشگاه تربیت مدرس. چاپ دوم
- شاکری، ابوالحسن و هادی زاده، رضا. (۱۳۹۵). «اصل تفیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران». *پژوهشنامه حقوق کیفری*. گیلان. سال هفتم. شماره اول.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۴). ج ۳. تهران. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی. (۱۳۶۸). تهیه شده در بخش ترجمه دیوان داوری لاهه. تهران.
- فیض، علیرضا. (۱۳۸۹). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای اسلام*. چاپ ۸. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- قربانی، فرج الله. (۱۳۹۰). *مجموعه آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور (جزایی)*. چاپ ۷. فردوسی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت*. چاپ ۳۶. تهران: میزان.
- محمدی، حمید. (۱۳۹۰). *ضبط، مصادره و اخذ اموال حاصل از جرم*. تهران: گنج دانش.
- منتظری، حسین علی. (۱۳۷۰). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. جلد ۳. ترجمه و تقریر محمود صلواتی. تهران: نشر تفکر.
- میرعباسی، سیدباقر. (۱۳۷۱). «ملی کردن در حقوق بین الملل». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*: شماره ۲۸.

عربی

- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۳۸۸). *فقه الحدود والتعزیرات*. قم: جامعه المفید.
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۲). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد ۴۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

لاتین

- Ashworth, A. (1992). *Sentencing and Criminal Justice*. London: Weidenfeld & Nicholson.
- Borgers, M. J., & Moors, J. A. (2007). *Targeting the proceeds of crime: bottlenecks in international cooperation*. Eur. J. Crime Crim. L. & Crim. Just. 15, 1.
- Levi, M., & Osofsky, L. (1995). *Investigating, seizing and confiscating the proceeds of crime*. Police Research Group, Home Office, Police Research

- Group.
- Mitchell, A., Hinton, N. and Taylor, S. (1992). *Confiscation*. London: Sweet and Maxwell.
 - Seidl-Hohenveldern, Ignaz. (1989). *International Economic Law*. Martinus Nijhoff Publishers.
 - Ashworth, A. (1992). *Sentencing and Criminal Justice*, London: Weidenfeld & Nicholson.
 - Borgers, M. J., & Moors, J. A. (2007). *Targeting the proceeds of crime: bottlenecks in international cooperation*. Eur. J. Crime Crim. L. & Crim. Just. 15, 1.
 - Levi, M., & Osofsky, L. (1995). *Investigating, seizing and confiscating the proceeds of crime*. Police Research Group, Home Office, Police Research Group.
 - Mitchell, A., Hinton, N. and Taylor, S. (1992). *Confiscation*, London: Sweet and Maxwell.
 - Seidl- Hohenveldern, Ignaz. (1989). *International Economic Law*. Martinus Nijhoff Publishers.